

کتاب تردید

بابکی احمدی

نویسنده

ترجمه

موضوع

ژانر

شابک

شابک

شابک

شابک

شابک

شابک

شابک

شابک

شابک

شابک

شابک

شابک

شابک

شابک

شابک

شابک

شابک

شابک



نشر مرکز

درآمد

فهرست

- ۱ درآمد
- ۴ نسبی‌نگری
- ۴۰ نسبیت و فرهنگ
- ۷۳ دنیای انسان دیگر
- ۱۰۸ سوفیست‌ها و شک‌آوران
- ۱۴۲ خواستِ حقیقت از نگاه نیچه
- ۱۶۷ بازی حقیقت از نگاه فوکو
- ۱۹۳ «بازی حقیقت»، نوشته‌ی فوکو
- ۲۰۱ تاویل و نسبی‌نگری در فلسفه‌ی علم امروز
- ۲۴۷ شک و یقین از نگاه ویتگنشتاین
- ۲۷۰ «دهکده‌ی بعدی» نوشته‌ی کافکا
- ۲۷۱ برابرنامه‌ی واژگان
- ۲۷۷ نمایه‌ی نام‌ها

... چنانکه در هر یک بر فراز بل هائویی حاصل بود
فکر آدمی از ذهن دیگر چنانداران باختر نیست
ماهی خواری در پی صید ماهیان است، ماهی‌ها می‌جهد
نه از سر شادی، بل به نشانه‌ی خطر

درآمد

یک روز جوانگ - تزو همراه با دوستش هویی - تزو بر فراز پل زیبای رودخانه‌ی هائوگردش می‌کردند. جوانگ گفت: «بین این ماهی‌ها چقدر قشنگ از آب به بیرون می‌جهند، این نشانه‌ی شادی آن‌هاست». هویی گفت: «تو که ماهی نیستی، چگونه می‌توانی از شادی آن‌ها خبر داشته باشی؟» جوانگ در پاسخ گفت: «تو هم که من نیستی، چگونه می‌توانی بدانی که من از شادی آن‌ها خبر ندارم؟» هویی گفت: «بله، من تو نیستم، و نمی‌توانم به درستی از دل تو خبر داشته باشم. اما در این نکته هم هیچ شکی نیست که تو ماهی نیستی. به خوبی روشن است که تو نمی‌توانی از شادی ماهی‌ها باخبر باشی». جوانگ گفت: «پس بگذار به آغاز بحث برگردیم. تو پرسیدی که من چگونه می‌توانم از شادی ماهی‌ها باخبر باشم، و با اینکه فکر می‌کردی که پاسخ را می‌دانی، باز این را پرسیدی. اما من از شادی ماهی‌ها به خاطر شادی خودم باخبرم، شادی دیدن آن‌ها از فراز پل هائو».

به این حکایت قدیمی چینی که زمانش به حدود سیصد سال پیش از میلاد مسیح باز می‌گردد، یک هزار سال بعد در شعری از پوچی‌یو چنین اشاره شده:

«بحث جوانگ و هویی بر فراز پل هائو بی‌حاصل بود
فکر آدمی از ذهن دیگر جانداران باخبر نیست.
ماهی خواری در پی صید ماهیان است، ماهی‌ها می‌جهند
نه از سر شادی، بل به نشانه‌ی خطر!»

آب نه چندان ژرف، ماهی‌ها اندک، ماهی‌خوار گرسنه:
ذهن او در کار، چشم‌ها گشوده، در انتظار صید.
از بیرون آرام می‌نماید، اما از درون سخت پریشان است:
چیزها چنان که می‌نمایند نیستند - اما چه کسی می‌داند؟^۱

هوایی با این که پاسخ سؤال خود را می‌داند و می‌پرسد، باز در شک خود حق دارد: «از کجا می‌دانی؟ تو که ماهی نیستی». چوانگ یکی از امکانات را پیش می‌کشد، اما از صدق آن مطمئن است: «من از شادی خودم، شادی ماهی‌ها را نتیجه گرفته‌ام». چوانگ فکر می‌کند که شاد است، و چنین هم می‌گوید، اما از کجا می‌تواند اطمینان یابد که به راستی شاد است؟ اساس حکم او آموزه‌ی دائویی وحدت انسان با طبیعت است، و تنها می‌تواند تاویلی از حس خود بر این اساس ارائه کند. از کجا معلوم که آن آموزه درست باشد؟ هوایی از کجا مطمئن باشد که چوانگ درست دانسته، یا راست گفته است؟ حق با شاعر است: فکر آدمی از ذهن دیگر جانداران بی‌خبر است. از ذهن دیگر جانداران و از آن میان دیگر آدمیان.

شاعر به جای شادی، خطر می‌بیند، اما در این نکته هم شک دارد، چون می‌گوید که چیزها چنان که به نظر می‌آیند، نیستند، و می‌پرسد: «اما چه کسی می‌داند؟» اگر او روی پل کنار دو دوست بود، چه می‌گفت؟ لابد به آن‌ها خبر می‌داد که جهش ماهی‌ها به نشانه‌ی اعلام خطر است، ولی آن‌ها حق داشتند از او بپرسند که از کجا مطمئن است؟ ماهی‌خوار که از بیرون آرام می‌نماید، وانگهی درون سخت پریشان او را از کجا می‌توان شناخت؟ مگر نه این که ذهن آدمی از ذهن ماهی‌خوار بی‌خبر است؟ به گونه‌ای شگفت‌آور و متناقض‌نما همه چیز آنجا که حل نشوند ساده‌تر می‌نمایند. برای ما درک این نکته ناممکن است که چرا ماهی‌ها از آب بیرون می‌جهند، چون ما ماهی نیستیم. تازه، اگر ماهی هم بودیم، از کجا

۱- حکایت و شعر نقل از:

E. H. Gombrich, *Topics of Our Time*, London, 1992, p. 56, p. 213.

معلوم که چیزی از کار خود سر در می‌آوردیم؟ حدود یک صد سال پیش از پوچی‌یو، شاعری دیگر و مشهورتر، لی‌پو، گفته بود:

آیا چوانگ چو بود که در رویا
دید پروانه‌ای است؟
یا پروانه بود که به خوابش
خود را چوانگ چو دید؟^۲

نسبی‌نگری رادیکال فقط در این خلاصه نمی‌شود که بپذیرم هرگز نخواهم توانست تجربه، جهان، فرهنگ و دیدگاه دیگری را بشناسم. حتی این هم نیست که باور کنم حقیقت برای من و دیگری امر واحدی نیست، و حکم یکسان عقل بر ما جاری نمی‌شود. نسبی‌نگری رادیکال این است که حتی در حق خودم نیز ندانم حقیقت کدامست، و نتوانم دریابم که من با حقیقت بازی می‌کنم یا حقیقت با من. رادیکال‌ترین شکل نسبی‌نگری با شک‌آوری تام، با حاکمیت تردید، یکی است.

2- Li Po and Tu Fu, tra. A. Cooper, London, 1985, p. 141.